

چیرَغُو



فرهنگ محاوره ای
شامل لغات و اصطلاحات خیرآباد مه ولات

نویسنده: سید مهدی مهدوی خیرآبادی

سرشناسه:	مهدوی خیرآبادی، سید مهدی، ۱۳۴۰
عنوان و نام پدیدآور:	چرغو: فرهنگ محاوره‌ای شامل لغات و اصطلاحات خیرآباد مولات/ نویسنده سیدمهدی مهدوی خیرآبادی.
مشخصات نشر:	تربت حیدریه: افرا تربت، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری:	۱۷۱ص ۲۱×۱۴ س.م.
شابک:	۹۷۸-۶۰۰-۸۴۲۷-۷۷-۳
وضعیت فهرست نویسی:	فیبیا
عنوان دیگر:	فرهنگ محاوره‌ای شامل لغات و اصطلاحات خیرآباد مه‌ولات.
موضوع:	خراسانی
موضوع:	khorasani dialect
رده بندی کنگره:	۳۰۲۴PIR
رده بندی دیویی:	۶/۹۷۸
شماره کتابشناسی ملی:	۷۶۱۰۸۰۷
وضعیت رکورد:	فیبیا

www.ketab.ir

نام کتاب: چرغو
نویسنده: سید مهدی مهدوی خیرآبادی
ناشر: افرا تربت
ویرایش و صفحه آرایی: علیرضا جزّاح ۰۹۱۵۳۳۳۳۲۸۵
طراح جلد: علیرضا جزّاح
سال انتشار: ۱۴۰۰ - چاپ اول
لیتوگرافی: چاپ و صحافی مهر سیما تربت حیدریه
قطع: رقعی شمارگان ۱۰۰۰
قیمت: ۵۰۰۰ تومان
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۴۲۷-۷۷-۳

انتشارات افرا تربت

تربت حیدریه- خیابان فردوسی شمالی- پاساژ قدس (بقایی) طبقه دوم - واحد ۳۴
تلفن ۵۲۲۳۲۵۶۷ - ۰۹۱۵۸۳۱۷۳۴۸ - ۰۹۱۵۵۳۱۰۴۷۸

Gmail: Afratorbat@gmail.com

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

عصر و روزگار جدید با امکانات پیشرفته علمی که در دست دارد تهدید بزرگی برای فرهنگ یک ملت و خصوصاً فرهنگ‌های بومی محسوب می‌شود. در حال حاضر مؤثرترین شیوه ارتباطات جمع خانوادگی که گفتگو با یکدیگر است عملاً به انزوا رفته و در شبانه روز سهم بسیار بسیار کمی را به خود اختصاص داده است. آن سهم بسیار اندک نیز در کلماتی مختصر و بسیار مختصرتر ارائه می‌شود. این است که روز به روز شاهد جدایی اعضای خانواده‌ها از یکدیگر می‌باشیم. هر خانواده چند نفری فقط زیر یک سقف زندگی می‌کنند و نه زیر سایه و سقف یک فرهنگ واحد. سخن با اعضای خانواده پیرامون مسائل روزمره و آنچه در اطرافشان می‌گذرد و باعث انتقال فرهنگ آباء و اجداد گذشته و حفظ و اشاعه آن می‌شود، ولی با کمال تأسف علاوه بر حذف ارتباط کلامی به زبان بومی، هجوم فرهنگ‌های اجنبی باعث شده که فرزندان و نسل جدید از گویش به زبان مادری‌شان خجالت بکشند و آن را نپسندند. البته جوانان مقصر نیستند، چون از گذشته خود بی‌خبرند و نمی‌دانند افتخارات گذشته ما به چه چیزهایی بوده است. افتخار ایران به نفت و گاز و معادن نبوده، بلکه فرهنگ انسان‌ساز و معنوی ایران زمین و خصوصاً خراسان بزرگ بوده که در بین ملل جهان مایه سرافرازی بوده است و دیگر زبان‌ها را با آن محک می‌زده‌اند.

اکنون این سرفرازی را فراموش کرده‌ایم و ندانسته خود را در دریای پرتلاطم و مواج فرهنگ‌های بیگانه انداخته‌ایم و بدست خود آنچه را داشتیم تقدیم دزدان هویت خود کردیم. این چپاول شامل همه ابعاد زندگی شده است که باید به خود آییم و نگذاریم بیش از این غارت شویم. آموزش زبان بومی به نسل جدید پل ارتباطی بسیار

مستحکمی میان امروز و دیروز است. دیروزی که ساعت‌ها پای صحبت هم می‌نشستند و از هر دری سخنی به میان می‌آمد و همه حرف یکدیگر را می‌فهمیدند و از گفتگو با هم لذت می‌بردند. هم زبانی بود که هم دلی را به ارمغان می‌آورد و کدورت را در این میان جایی نبود. جامعه شناسان می‌گویند زبان مادری با شیر مادر در جان شده و با مرگ از تن بیرون می‌رود و تحمیل زبان دیگر به کودکی که تازه شروع به حرف زدن نموده جنایت محسوب می‌شود.

پروفسور حسابی افتخار ما ایرانیان نیز جمله‌ای دارد که می‌گوید: «نه سبزم نه قرمز زبان مادری‌ام را یاد بگیرم کافی است». گرچه مراد پروفسور خاصه زبان فارسی بوده است، لیکن زبان محلی نیز که حاصل سال‌ها و شاید قرن‌ها گفتگوی پیشینیان است از این دایره بیرون نیست.

به هر حال فرهنگ هر هر جامعه‌ای ساری و جاری است و در همه حرکات، سکنتات، آداب و رسوم مردم قابل مشاهده است و در طول زمان اندکی اضافه و یا کم شده است و این درست بر خلاف مظاهر تمدن جدید که به سرعت تغییرپذیر می‌باشد، خواهد بود. می‌توان در هر جامعه‌ای مظاهر تمدن و فرهنگ را در کنار هم مشاهده کرد اما هیچ‌گاه این دو یکی نخواهند بود. فی‌المثل قوانین، شهرنشینی، تلویزیون، اتومبیل، اینترنت و ... تمدن هستند اما نحوه استفاده از آنها را باید در بخش فرهنگ جامعه جستجو کرد. دو بخش کلی فرهنگ‌ها یکی مختص اهل علم و محققان است و دیگری آن بخشی است که به آن فرهنگ عوام می‌گویند و اکثریت مردم روستایی را در بر می‌گیرد که هنوز هم با وجود همه آسیب‌ها و هجمه‌ها اصالت، صداقت، سادگی و بی‌ریایی خود را حفظ کرده است و در سایه بخش عوام فرهنگ است که

در آن احساس پیوند، خویشاوندی، تفاهم، یکرنگی و عباراتی نظیر این را می‌توان پیدا کرد البته در این میان جنبه‌های خرافی و غیر منطقی هم یافت می‌شود.

نسل امروز نیاز به فرهنگ بومی دارد و باید خانواده‌ها فرزندان را با ادبیات غنی و کهن ایران آشنا کرده و این قهر دیرینه را به آشتی مبدل کند و در حفظ و تقویت این گنجینه و انتقال به نسل‌های بعدی اهتمام ورزند و خجالت نکشند که فرزندان به میراث پدران‌شان سخن می‌کنند. فکر می‌کنم همچنان که این درد فرهنگی را احساس کرده‌ام هستند کسان دیگری که این احساس را داشته و خلاء آن را درک می‌کنند. آنچه مرا واداشت تا با بضاعت کم علمی خود فرهنگ کلامی و متعاقب آن ضرب‌المثل‌های رایج و مختص را جمع آوری و تألیف نمایم. جریان حداقل دردناکی برای من بود که شدیداً متأثر شدم و با صرف وقت زیاد و مطالعات فراوان پیرامون کلمات و ضرب‌المثل‌ها و ریشه‌دستانی آنها با همه کاستی‌هایی که دارد به این کار اقدام کردم.

سال‌ها پیش در محفلی در جمع دوستان و آشنایان ساهاتی در کنار هم بودیم و هر کدام با دیگری به زبان عامه خود سخن می‌گفتم. در این میان فرهنگ باخته‌ای بود که خود را از جمع به عناوینی کنار می‌کشید و هر از چند گاه سخنی کوتاه می‌گفت و اقرار می‌کنم که پیران و سالخوردگان در آن جمع معنی اصطلاحات او را به وضوح نمی‌فهمیدند ایشان حتی حاضر نبود با نزدیکان خود لهجه عوض کند و به زبان آنان سخن بگوید تا این که حکایت به جایی رسید که یکی از آن یادگاران کهن به تمسخر گرفته شد و این امر در تعارض دو کلمه عامی و آن لهجه خاص پیش آمد این ماجرا روحیات مرا بسیار تخریب کرد و تصمیم گرفتم لا اقل آنچه را می‌دانم